

گفتم: کلید در شهادت شکسته است

با اندر این زمانه در باغ بسته است

خندید و گفت: ساده میاش ای قفس پرست

در بسته نیست بال و پر ما شکسته است

این شعر حال روز ماست که روحمان زمین‌گیر دنیاست، وگرنه روح حجاج حمیده‌ها از همان ابتدا متعلق به این خاک و بند نبود که در بند شود و بماند.

رفت سوره به و قول داد که محرم برمی‌گردد؛ البته گفته بود با پای خودش نمی‌آید، سرش می‌رفت قولش نمی‌رفت؛ والوعدہ وفا که آمد نه با پای خود بلکه بر دوش ملائک.

«حاج حمید مختاربنده» به باقله شهدای مدافع حرم پیوست تا ثابت کند که هنوز در باغ شهادت فراخ است و باید قفس تن را شکست تا در بهشت ماوا گرفت و در این روزگار هم می‌توان «مختار حرم» بود و انتقام ظلم به ناموس شیعه را ستاند.

در این میان نیمه حاج حمید که دیگر گمشده نیست و سالهاست به پیدا شده و در کنار این مرد آسمانی روزگار گذرانده در هجر همسر تنها بی‌تاب نیست بلکه با آرامشی مثال‌زدنی و صبری زینبی از اینکه حاج حمید به آرزوی دیرینه‌اش رسیده و آرامش یافته، خرسند است. در ادامه گفت‌وگوی بی‌تکلف و صمیمی با حاجیه خانم فخریمی را پیش رو دارید.

‌* از زندگینامه حاج حمید شروع کنیم. موافقت؟
حاج حمید متولد سال ۱۳۳۵ در روستای عنبر از توابع مسجدسلیمان بود، البته خانواده مختاربنده از خانواده‌های متدین و معتمد شهر شوشتر بودند که به اقتضای شغل پدر خانواده به این روستا مهاجرت کرده بودند و حاج حمید تا پایان دوره ابتدایی در مسجد سلیمان بود و مجدد با خانواده به شوشتر بازگشت. او اولین فرزند از یک خانواده پرجمعیت بود، به همین خاطر از کودکی و سنین بسیار کم تابستان‌ها کار می‌کرد تا کمک خرج خانواده باشد و هیچ‌گاه فکر جمع کردن پول و اموال نبود و دستمزدش را مستقیماً در اختیار خانواده قرار می‌داد.

‌* شما که از ایشان شناختی نداشتید، چگونه به این ازدواج راضی شدید؟

اینکه حاج حمید پاسدار انقلاب بود برایش عار نبود و به خاطر انجام دادن کارهای پدی، بدنی ورزشیده و روحیه‌ای محکم و کاری داشت و به سادگی خسته نمی‌شد و به یک معمار تجربی تبدیل شده بوداولین دهه ۵۰، تحصیلات دبیرستان ایشان را زمزمه‌های انقلاب گره خورد و حاج حمید وارد فعالیت‌های خیر خواهانه شد و با شرکت در برنامه‌های امدادسانی و کمک به محرومان و مستضعفان با مفاهیم عمیق انقلاب آشنا شد.

‌* در سالهای منتهی به انقلاب چه فعالیت‌هایی داشتند؟

دوران انقلاب در شوشتر با دوستان خود هسته انقلابی تشکیل دادند و در آن شرایط خفان اعلامیه جابجا می‌کردند و کتابهای شهید مطهری را توزیع و شاعرنوبسی می‌کردنداو همچنین مبدع توزیع نشریه عبرت‌ها در شوشتر بود و جلسات مهمی برای آموزش قرآن و مفاهیم دینی و انقلابی دایر نمود.

‌* درباره بچه‌ها و رابطه پدر با آنها در این سالها بفرمایید؟

فرزند اول ما طلیعه خاتم متولد سال ۶۱ است، اکثر طفولیت ایشان حاج حمید جیهه بود، به همین خاطر وقتی کسی از ایشان می‌پرسید شغل پدرت چیست؟ می‌گفت: جیهه کار! فرزند دوم آقا محمود که در سال ۶۳ به دنیا آمد. ایشان برای گذراندن دوره دافوس تهران بودند و بعد هم که به لطف خدا زهرا خانم و محمدحسین به دنیا آمدند. شهید مختاربنده با وجود ارزنده‌ای که در سپاه شوش داشت به

درد دنیا زیست اما به دنیا دل نیست



بچه‌های کم سن و سال و سرو صای آنها در منزل تصمیم گرفت وارد دانشگاه شود و ادامه تحصیل بدهد و در رشته مدیریت قبول شد. در حالی که کار بیرون و خرید منزل نیز کاملاً بر عهده ایشان بود.

الگوی خیلی خوبی برای بچه‌ها بود. دست آنها را می‌گرفت و آنها را به مسجد می‌برد. برای نماز خوان کردنشان برنامه دین و اعتقادات قرار بگیرند؛ دیگران علامت می‌زد و وقتی به حد مشخصی

به می‌رسید یک جایزه به آنها می‌داد تا به نماز خواندن تشویق و ترغیب شوند. **ویژگی‌های بارز شهید مختاربنده را در طول سال‌های که با ایشان زندگی کردید چه دیدید؟**
اطاعت ایشان از ولایت‌فقیه خیلی بارز بود، بسیار علاقه‌مند به امام خمینی(ره) و بعد از ایشان به رهبر معظم انقلاب بودند و می‌گفت: «من به قدری به ایشان ایمان دارم که اگر بگویم برو درون آتش، می‌روم» و فکر می‌کنم با رفتن در آتش جنگ سوره این را ثابت کرد.

بسیار مقید به مسجد رفتن و شرکت در نماز جماعت بودند؛ خستگی و مشغله و گرما هیچ‌کدام مانعی برای این کار نبود. حتی زمانی در منزلان کار بنایسی داشتیم و کمک دست کارگراها بود. به محض اینکه وقت اذان می‌شد دست از کار می‌کشید و راهی مسجد می‌شد و فکر می‌کنم توقیق مسجد رفتن زمینه‌ساز توفیقاتی دیگر

انقلاب اسلامی ایران معجزه قرن بیستم و تشکیل حکومت اسلامی در ایران پدیده کم‌نظیری به شمار می‌آید که پس از صدر اسلام در طول بالغ بر هزار سال هرگز تحقق نیافته بود. اگر چه انقلاب اسلامی و

پدیده‌های گوناگونی که این انقلاب در طول زمان و در عرصه‌های مختلف به‌وجود آورد، همه پدیده‌های شگفت‌آور و حیرت انگیزی هستند؛ اما پدیده بسیج و برکات وجودی آن، در میان دستاوردهای انقلاب، عظیم و عجزناپذیر و استثنایی و کم‌نظیر بوده است. بسیج، حقیقتی شبیه افسانه‌هاست و بسیجیان واقعی شبیه اسطوره‌ها هستند و شاکستی و عملکردی باورنکردنی دارند. برای کسانی که با متن واقعی بسیج آشنایی ندارند، تصور چنین حجم بزرگیّت و عظمتی با این تنوع و همه‌انصاف در آن مشارکت دارند، افراد گوناگونی از طیف‌های متفاوت و در سطوح مختلف فکری، از انسان‌های

گفت‌وگوی کیهان با همسر شهید مدافع حرم «حاج حمید مختاربنده»

درد دنیا زیست اما به دنیا دل نیست



می‌کرد و به عنوان فرض‌الحسنه به مشکل دیگران را مشکل خودش می‌دانست و اگر باید جایی می‌رفت و یک کسی را می‌دید وقتی می‌گذاشت و پیگیری می‌کرد و آدم بی‌تفاوتی نبود و به همین خاطر دوستی دارد که شفته او هستند و حاضرند پرایش جان بدهند. یادم می‌آید یک بار هم مسافرت بودیم که وقت اذان شد و برای اقامه نماز در یک مسجد سر راهی توقف کردیم؛ سرویس‌های بهداشتی آنجا کاملاً تاریک بود؛ وقتی نمازش را خواند رفت از مغازه لامپ خرید و نصب کرد بعد مجدد راه افتادیم؛ به رفاه حال دیگران و کمک به فرهنگ نماز و نمازخوانی حساس بود.

سال ۸۲ بود که به خاطر مسئولیت جدیدی که به حاجی محول شد باید به قم نقل مکان می‌کردیم؛ حاج حمید خیلی خوشحال شد که همجوار حضرت معصومه (س) می‌شویم؛ چون خیلی از وضعیت فرهنگی و بدحجابی و نامنشی‌ها ناراضی بود. منزلمان نزدیک حرم بود، نوافل را در منزل ادا می‌کرد و نماز صبح‌ها را به مسجد می‌قت و فاصله مسجد تا منزل را می‌دید و ورزش می‌کرد و همیشه سعی می‌کرد جسمش را آماده نگه دارد.

‌* تا چه سالی مشغول به کار بودند؟
پس از بازنتستگی دو سال مجدد مشغول به کار شدند و اما بعد از آن به جمع خدام آستان متبرک حضرت معصومه(س) پیوستند. با اسراف خیلیی مخالف بود؛ یکی از کارهای ما در سفرهای زیارتی حتی در سوره به خدمت ایشان مادم این بود که باقی مانده غذاها را به سرعت جمع می‌کرد و برای اسراف نیازمند می‌برد.در منزل نیز عرم‌ای اینکه بنده خیلی اهل رعایت بودم مدام متذکر می‌شد که اسراف و ریخت‌پاش صورت نگیرد؛ ماه قبل از شهادتشان بود که هنگام بازگشت گفت: «وسایلت را همراهت ببر» گفتم: «من نمی‌خواهم دوباره متوجه موضوع شد با تماس‌های مکرر با فرمانده عملیات از او خواست که به عنوان نیروی عملیاتی از او استفاده شود. به همین خاطر به عنوان فرمانده مجوز یک معرفی ۲۰ مهر عملیات سنگینی شد و در دگرپری‌ها مهمات

بیاید؛ چون معمولاً برای تجزیرتی به خورستان می‌آمد، به وعده‌اش وفا کرد؛ آمد؛ ولی بر بال ملائک و همان طور که گفته بود آوردنش.

‌* شما هم سفری به سوره به داشته‌اید؟
وقتی نمی‌توانستند بیایند تماس می‌گرفتند و من می‌رفتم چهار سفر توفیق داشتم خدمتشان برسم و مانده غذاها را به سرعت جمع می‌کرد و برای اسراف نیازمند می‌برد.در منزل نیز عرم‌ای اینکه بنده خیلی اهل رعایت بودم مدام متذکر می‌شد که اسراف و ریخت‌پاش صورت نگیرد؛ ماه قبل از شهادتشان بود که هنگام بازگشت گفت: «وسایلت را همراهت ببر» گفتم: «من نمی‌خواهم دوباره متوجه موضوع شد با تماس‌های مکرر با فرمانده عملیات از او خواست که به عنوان نیروی عملیاتی از او استفاده شود. به همین خاطر به عنوان فرمانده مجوز یک معرفی ۲۰ مهر عملیات سنگینی شد و در دندنا‌های شکسته‌اش

انتظارات ولایت فقیه از بسیج در بیان اهمیت و حساسیت جایگاه بسیج و بر برکات و دستاوردهای الهی، اخلاقی، علمی، تربیتی و یک مجموعه آماده به کار برای کارهای بزرگ ۱۳۸۰/۸/۲۱ -امداد ملی ایران۱۳۸۰/۶/۲۶ -بنیان رفیع ۱۳۸۴/۶/۲۴ -مجموعه آماده برآوردن نیازهای انقلاب در هر زمان و از هر نوع ۱۳۸۶/۰۲/۲۱ -بهرترین نظم‌دار ملت ایران ۱۳۸۶/۰۹/۰۵ -مجموعه بهترین عناصر یک کشور ۱۳۸۶/۰۹/۰۵ -بهرترین مدافع انقلاب و اسلام ۱۳۶۹/۰۹/۰۵ -یکی از برکات پروردگار عالم بر کشور و انقلاب و امام بزرگوار ۱۳۷۰/۰۸/۳۰ -عظیم ترین و ماندگارترین یادگار امام ۱۳۷۱/۰۸/۲۷ -مظهر عشق و ایمان و آگاهی و مجاهدت و آمادگی کامل، برای سربلند کردن کشور و ملت ۱۳۷۶/۰۹/۰۵ -نیروی کارآمد کشور برای همه

را نشانم داد پرسیدم: «این کار برای چیست؟» گفت:«این‌ها نشانه است برای اینکه اگر نیاز بود مرا شناسایی کنید در خاطر‌تان باشد.» و من به شدت احساساتی شدم و گریه کردم. حاج حمیدگفت:«تو می‌دانی شهادت یعنی چه؟ یعنی من زودتر می‌روم بهشت و برای شما جا می‌گیرم تا شما بیابید» در سفر آخرش چندین بار گریه کرد و حالا که خوب فکر می‌کنم متوجه می‌شوم که آن گریه‌ها، گریه وداع بود. در آخرین پیامک‌هایش درست یک روز قبل از شهادتشان نوشته بود من در یک باغ میوه هستم؛ یکی از همزمانش بعد تعریف کرد که هسان روز به او از انگورهای آن باغ تعارف کردیم و او قبول نکرد گفت: «من می‌خواهم از انگورهای بهشت بخورم» و فردایش به شهادت رسید و یکی از بستگان ایشان را در خواب در باغ انگور دیده بود که با چشیره نورانی در حال انگور خوردن است.یکی از آخرین پیامک‌های ایشان این شعر بود:

شعیان پس نیست غفلت‌هایمان غربت و تنهایی مولایمان ما دلیل و عید دنیا گشته‌ایم غافل از مهدی زهرا گشته‌ایم من که دارم ادعای شیعگی چه بگویم من به جز شرمندگی

‌* مصیبت کوچکی نیست، چگونه با آن کنار می‌آیید؟
حاج آقا که شهید شد به آرامش رسید؛ چون واقعا در دنیا آرام و قرار نداشت و من هم به همین خاطر دلم خفلی آرام است و اگر شب تا صبح سر به مهر بگذارم و خدا را شکر کنم کافی نیست زیرا شهادت نصیب هر کسی نمی‌شود و از مصادیق اتم عاقبت به خیری شهادت است.ایمان دارم که شهدای حرم نزد خدا خیلی بزرگند؛ چون برای جهاد هجرت کردند و از سرزمین دل‌سنگی‌های خود گشتند و در دیار غربت جنگیدند و خداوند برای مهاجرین در قرآن اجر فراوان

صحت می‌کرد می‌گفت: «من از دنیا دل کنده‌ام» و تا کسی همه وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌هایش را رها نکند شهید نمی‌شود.

‌* هیچ وقت برای منصرف کردن و بازگشت و تلاش نکردید؟
چرا، یک بار که از سوره به آمد خواهراننش دورش را گرفتند و گفتند:«یک‌سال است که آنجایی کافی نیست» دیگر نمی‌خواهی برگردی؟» با حالت گریه گفت:«یعنی حرم حضرت زینب(س) را بگذارم به دست نااهلان و نامنشی‌ها ناراضی بود. منزلمان نزدیک حرم بود، نوافل را در منزل ادا می‌کرد و نماز صبح‌ها را به مسجد می‌قت و فاصله مسجد تا منزل را می‌دید و ورزش می‌کرد و همیشه سعی می‌کرد جسمش را آماده نگه دارد.

ماه محرم منظرش بودیم که بیاید؛ چون معمولاً برای تجزیرتی به خورستان می‌آمد، به وعده‌اش وفا کرد؛ آمد؛ ولی بر بال ملائک و همان طور که گفته بود آوردنش.

‌* شما هم سفری به سوره به داشته‌اید؟
وقتی نمی‌توانستند بیایند تماس می‌گرفتند و من می‌رفتم چهار سفر توفیق داشتم خدمتشان برسم و مانده غذاها را به سرعت جمع می‌کرد و برای اسراف نیازمند می‌برد.در منزل نیز عرم‌ای اینکه بنده خیلی اهل رعایت بودم مدام متذکر می‌شد که اسراف و ریخت‌پاش صورت نگیرد؛ ماه قبل از شهادتشان بود که هنگام بازگشت گفت: «وسایلت را همراهت ببر» گفتم: «من نمی‌خواهم دوباره متوجه موضوع شد با تماس‌های مکرر با فرمانده عملیات از او خواست که به عنوان نیروی عملیاتی از او استفاده شود. به همین خاطر به عنوان فرمانده مجوز یک معرفی ۲۰ مهر عملیات سنگینی شد و در دگرپری‌ها مهمات

دکتر فرموده‌اند چه پرسد به اینکه انسان در کنار مهاجرت توفیق جهاد را هم داشته باشد.

‌* آیا محل دقیق و نحوه شهادت ایشان را می‌دانید؟
حاج حمید هم‌رمزش ماجرا را این گونه روایت می‌کند که جیهه انصره دوم مهر عملیاتی را در منطقه قنطره آغاز کرد بود که هدفن نهایی خود با فرمانده عملیات از او خواست که به قرار داده بودند. حاج حمید که در سوره به «بازورها» معروف بود وقتی متوجه موضوع شد با تماس‌های مکرر با فرمانده عملیات از او خواست که به عنوان نیروی عملیاتی از او استفاده شود. به همین خاطر به عنوان فرمانده مجوز یک معرفی ۲۰ مهر عملیات سنگینی شد و در دگرپری‌ها مهمات

بسیجی در کشور (۱۳۸۰/۸/۲۱) تا تأمین امنیت فرهنگی (۱۳۸۲/۰۲/۲۱) - برای گناه نکردن، فرائض را با شوق و رغبت انجام دادن، از یاد خدا غفلت نکردن، انس با قرآن، خودسازی از لحاظ اخلاقی (۱۳۸۶/۰۲/۲۱) - پازل دشمن را کامل نکردن، هوشیاری و بیداری کامل (۱۳۸۶/۰۲/۲۱) - حضور در صحنه (۱۳۹۲/۸/۲۹) - پرورش و تقویت اخلاقیات نیکوی اسلامی درخود(۱۳۹۲/۸/۲۹) - عمل جدّی در همه جیهه‌ها (۱۳۹۲/۸/۲۹) - ترویج و تقویت دین، تقوا، عفت، پاکیزگی روحی در میان خود (۱۳۹۲/۸/۲۹) - احساس مسئولیت، بصیرت، شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله‌ای که در مقابل دشمن باید به کار برد (۱۳۹۲/۹/۶) - حضور در عرصه دفاع، سیاست، سازندگی، اقتصاد، هنر، علم و تحقیق، تشکیل‌های مذهبی، عزاداری‌ها، همه‌جا و همه‌جور (۱۳۹۲/۹/۶) - مقابله با استکبار(۱۳۹۲/۹/۶) - استحکام و عدم سایش اعتقادی و ایمانی و عملی(۱۳۹۲/۹/۶)

حرمت آب مریم عرفانیان

هنوز عملیات کربلای ۴ شروع نشده بود که در منطقه ایلام عملیات مشابهی انجام شد. عملیاتی که هم جنبه آموزشی داشت و هم برای شناسایی نیروها بود. فرماندهان گردان و گروهان می‌خواستند استقامت نیروها را بسنجند. علیرضا نیز همراه ما می‌آمد، با توجه به گرمی هوای آن روز و اندام تنومندش، ممکن بود زودتر از دیگران به نوشیدن آب احتیاج پیدا کند. هنگام حرکت فرمانده گفت: - «بدون اینکه آب همراه داشته باشید حرکت کنید. قهقهه‌ها رو همراه نیآورید.» در مسیر حرکتمان رودخانه‌ای قرار داشت. در حال عبور از رود بودیم که متوجه علیرضا شدیم؛ مسافت زیادی را طی کرده بود و تمام تنش خیس عرق شده بود؛ اما داخل آب نشدا! او از جایی گذشت که بدنش خیس نشود. لحظه‌ای فکر کردم این آب فرات است و به یاد اباعبدالله(ع) و ابوالفضل العباس(ع) اقدام که چگونه تشنگی را تحمل کردند و تشنه لب شهید شدند. علیرضا با این رفتار حرمت آب را نگه داشت.

خاطره‌ای از شهید علیرضا آزمایش راوی: بهمین قاجار، هم‌رمز شهید

را دوست نداشته باشم؛ انسان‌های بزرگی که در صحنه خطر، سینه خود را برای دفاع از اسلام سپهر کردند؛ تا امنیت و آرامش ما تأمین گردد.آیا گریه بر شهدا به تنهایی برای ادای حق آنها کافی است؟ آیا می‌شود شهید را دوست داشت ولی آرامشان را نه؟ شهید راهرو می‌خواهند، رهروانی که اهدافشان را دنبال کنند.شهیدها به دنبال یاری حسین زمان بودند و به دعوت او لبیک گفتند، ما چگونه می‌توانیم به ولی زمامتان باری برسانیم؟ به دخترتان لبیک گفتند، ما چگونه می‌توانیم به خواهران خودم عرض می‌کنم که به یقین حجاب شما از مصادیق بارز و کلیدی یاری حسین زمان و وفاداری به خون شهادت، اطاعت از ولی‌فقیه، پشتیبانی از نظام ، خدمت به مردم، انتمی‌پا‌یی‌ات و ترک محرمان تنهاتن

ما را به رستگاری اخروی می‌رساند بلکه باعث می‌شود در محضر شهدا شرمند نباشیم.حبت دیگرم با خواهران خودم این است که قناعت و ساده‌زیستی را در راس امور زندگی خود قرار دهند و با برهیز از تجمل‌گرایی و مدیریت هزینه به مردان زندگی خود فرصت و فراق بال بدهند تا برنامه‌ریزی‌های معنوی را در زندگی پیاده کنند. زیرا کار زیاد برای پاسخگویی به نیازهای خانه و خانواده، نشاط عبادت را از انسان می‌گیرد و این ظلمی است که در حق آنان روا داشته نمی‌شود، لذا بانوان مسئول رشد معنویت در خانواده، بانوان غنیفه ما در زمینه دیگری نیز می‌توانند نقش ویژه‌ای داشته باشند و آن هم اجرای فرامین رهبری پیرامون اقتصاد مقاومتی است؛ بیش از ۸۰ درصد این موضوع متوجه خاتم‌هاست. چرا باید کشور ما در مصرف آب و برق و گاز از استانداردهای جهانی چندین برابر فاصله داشته باشد؟ از گران برنامه‌ریزی دقیق داشته باشند و فرزندان خود را نیز با این تربیت بپروراند کشور ما از این وضعیت خارج می‌شود در غیر این صورت باید منتظر شرایط بدتری باشیم.متأسفانه اسراف دیگر رنگ گناه بودنش را از دست داده و به راحتی شاهد تغییر دکوراسیون‌ها و لباس‌ها، برروز دارند چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه فرهنگی همین که خاتم‌های ما اهل مطالعه باشند و بداندن چگونه فرزندان خود را تربیت صحیح کنند از مصادیق پیروی از شهادت.

همین‌جانبه و بسیجیان واقعی شبیه اسطوره‌ها هستند و شاکستی و عملکردی باورنکردنی دارند. برای کسانی که با متن واقعی بسیج آشنایی ندارند، تصور چنین حجم بزرگیّت و عظمتی با این تنوع و همه‌انصاف در آن مشارکت دارند، افراد گوناگونی از طیف‌های متفاوت و در سطوح مختلف فکری، از انسان‌های

یک عکس – یک نگاره جوان‌ترین شهید مدافع حرم «سید مصطفی موسوی» جوان‌ترین شهید مدافع حرم است که با ۲۰ سال سن در مقابله با داعش در سوره به شهادت رسید.

شهر حلب سوره پنجشنبه ۲۱ آبان بال در بال ملائک گشود. پیکر مطهر این شهید بزرگوار پس از تشییع در میان اقشار مختلف مردمی برای خاکسپاری به سمت گلزار شهدای تهران انتقال یافت و پس از اتمام مراسم تشییع و اقامه نماز بر پیکر شهید موسوی، پیکر مطهرش در قطعه ۲۶ در جوار دیگر شهدای مدافع حرم و هم‌زمانش به خاک سپرده شد.

مقاومت در فضای مجازی بابا پیدات کردم شهادتت مبارک واکنش دختر شهید رکن آبادی به پیدا شدن پیکر پدرش در منا